

روایت پژوهی حدیث أبان (البَطْشَةُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ) ناظر به حوادث دوران غیبت

علی ربانی^۱

چکیده

حدیث أبان بن تغلب، از آن دست روایاتی است که فهم آن دشوار است. عبارات دوپهلوی آن، محملی برای برداشت‌های متفاوت شده است. پنج حادثه وجود دارد که در زمان و مکان تحقق آن‌ها بین شارحان روایت اختلاف است. اگر زمان تحقق این حوادث، سال‌های آغازین غیبت کبرا باشد، حوادث به گونه‌ای معنا می‌شوند که با زمان تحقق حوادث در سال‌های منتهی به ظهور تفاوت دارد. در این نوشتار، تلاش شده است با بهره‌گیری از روایات مشابه، این حوادث بررسی گردند. با توجه به ترجیح متن کتاب کافی بر نقل نعمانی، برداشت دوم قوت می‌یابد و از مجموع قرائن استفاده می‌شود که زمان تحقق حوادث، نزدیک ظهور است. دو تحلیل از روایت به سبب پیش‌داوری و تطبیق ناروای حوادث بر شرایط حاکم بر زمان حال کشور عربستان و عراق، مورد نقد قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: بین‌المسجدین، حادثه‌ای سخت، اختفای علم، اختلاف شیعیان.

^۱. پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا Rabbanyali@chmail.ir

مقدمه

حدیث پژوهی به معنای تحلیل محتوا و صدور روایت مراحلی دارد که انجام آنها محققان را به درک صحیحی از روایت می‌رساند. اولین مرحله مآخذشناسی است. از نشانه‌های اعتبار حدیث، وجود آن در منابع قدیمی است؛ از این رو یافتن حدیث در منابع پنج قرن اول جایگاه خاصی دارد. همان گونه که تکرار حدیث در این منابع نشان دهنده اصالت روایت است، در اعتبار آن نقش مهمی دارد.

مرحله دوم بررسی اختلافات متنی حدیث است. ابتدا اختلاف نسخ حدیث از کتاب اصلی بررسی و سپس به اختلاف نقل‌های حدیث در منابع پرداخته می‌شود. در صورتی که متن حدیث به جهاتی چون تصحیف، تحریف و نقل به معنا در مصادر و منابع متفاوت گزارش شده باشد، محقق بررسی‌های خود را برای یافتن متن اصلی ادامه می‌دهد و تلاش می‌کند متنی که با بررسی‌های او بر سایر متون ترجیح دارد را ارائه کند.

مرحله سوم اعتبار سنجی است. در این مرحله میزان اعتبار روایت از دیدگاه‌های مختلف و زوایای گوناگون بررسی می‌شود. بر اساس نظریه حجیت تعبدی خبر واحد، به تحلیل سندی حدیث پرداخته شده، همه سلسله سندهای روایت استخراج و تمام راویان واقع در هر سند بررسی رجالی می‌شود.

مرحله پایانی بررسی محتوایی حدیث است. در این مرحله تلاش می‌شود با معناشناسی واژگان معنای ظاهری عبارات روشن شده و با تحلیل روایی و تطبیق فرازهای حدیث با روایات مشابه، مقصود جدی معصوم از روایت کشف شود. تمامی این مراحل روی روایت ابان انجام شده تا با فهم صحیح از آن، جلو برخی برداشت‌های ناصواب گرفته شود.

متن حدیث

ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود:

كَيْفَ أَنْتَ إِذَا وَقَعَتِ الْبَطْشَةُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ فَيَأْرِزُ الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَةُ فِي جُحْرِهَا وَ اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ وَ سَمَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ وَ تَقَلَّ بَعْضُهُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ؟ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ فَقَالَ لِي الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثًا؛^۱

«چگونه هستی زمانی که حمله سختی میان دو مسجد واقع شود، پس علم و دانش مانند ماری که به سوراخ خود می‌رود، برچیده شود و میان شیعیان اختلاف افتد و یکدیگر را دروغ‌گو خوانند و به صورت هم آب دهان اندازند؟» عرض کردم: «قربانت شوم، در چنان وضعی خیری نیست». حضرت سه بار به من فرمود: «تمام خیر در آن زمان است».

مأخذ شناسی

منابع متقدم و متأخر، این حدیث را نقل کرده‌اند. اولین منبع، کتاب کافی^۲ است و بعد از آن نعمانی رحمته الله در الغیبة این حدیث را به همراه دو روایت دیگر ذکر کرده است که شباهت زیادی به این حدیث دارند.^۳ از میان متأخران، علامه مجلسی رحمته الله در بحار الانوار حدیث را به نقل از الغیبة نعمانی رحمته الله یادآور شده است.^۴ این روایت در معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام مأخذشناسی شده است.^۵

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۷.

۲. همان.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۱۵۹، ح ۷.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۴، ذیل ح ۳۸.

۵. موسسه معارف، معجم احادیث الامام المهدي، ج ۵، ص ۱۶۰، ح ۱۰۰۱.

نعمانی رحمته الله دو روایت دیگر از ابان بن تغلب نقل کرده که صدرشان شبیه حدیث مورد بحث بوده، اما ذیل آنان متفاوت است.^۱ شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین به ذکر یکی از این دو روایت اکتفا کرده است.^۲ راوی منتهی به امام معصوم در این روایات یکی است؛ اما تفاوت محتوایی باعث شده است این روایات را با حدیث مورد بحث یکی ندانیم.

بررسی اختلافات متنی

در نقل نعمانی رحمته الله از روایت، به جای واژه «الْبُطْشَةُ» واژه «السَّبْطَةُ» آمده است. نعمانی رحمته الله به این تفاوت نقل توجه داشته و تصریح می‌کند که نقل کلینی رحمته الله «الْبُطْشَةُ» است.^۳ تفاوت‌های دیگری در نسخه‌ها و نقل‌ها وجود دارد؛ اما چون تفاوت معنایی ایجاد نمی‌کند از بیان آن‌ها صرف نظر می‌کنیم. عبارت پایانی در نقل نعمانی رحمته الله اضافاتی دارد. به نظر می‌رسد جمله «يُرِيدُ قُرْبَ الْفَرَجِ» در نقل

۱. حدیث اول: مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي ابَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ رَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهَا سَبْطَةٌ يَأْرُرُ الْعِلْمُ فِيهَا كَمَا تَأْرُرُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ نَجْمٌ قُلْتُ فَمَا السَّبْطَةُ قَالَ الْفَتْرَةُ قُلْتُ فَكَيْفَ نَصَنَعُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ فَقَالَ كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ (نعمانی، الغيبة، ص ۱۵۹، ح ۶).

حدیث دوم: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ أَبُو سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ أَبِي ابَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَانَ يُصِيبُ الْعَالَمَ سَبْطَةٌ يَأْرُرُ الْعِلْمُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرُرُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا قُلْتُ فَمَا السَّبْطَةُ قَالَ دُونَ الْفَتْرَةِ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ لَهُمْ نَجْمُهُمْ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَكَيْفَ نَصَنَعُ وَ كَيْفَ يَكُونُ مَا بَيْنَ ذَلِكَ فَقَالَ لِي مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيَكُمْ اللَّهُ بِصَاحِبِهَا (همان، ص ۱۶۰، ح ۸).

۲. حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ الْكُوفِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرِ الْقَصَبَانِيِّ عَنْ عَمْرِ بْنِ أَبِي ابَانَ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي ابَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَأْتِي عَلَى النَّاسِ رَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهِ سَبْطَةٌ يَأْرُرُ الْعِلْمُ فِيهَا بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرُرُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا يَعْنِي بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَطْلَعَ اللَّهُ عَرَّ وَ جَلَّ لَهُمْ نَجْمُهُمْ قَالَ قُلْتُ وَ مَا السَّبْطَةُ قَالَ الْفَتْرَةُ وَ الْغَيْبَةُ لِأَمَامِكُمْ قَالَ قُلْتُ فَكَيْفَ نَصَنَعُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ فَقَالَ كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ (صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۴۱).

۳. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رَجَالِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوُشَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي ابَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَيْفَ أَنْتَ إِذَا وَقَعَتِ الْبُطْشَةُ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ بِلَفْظِهِ (نعمانی، الغيبة، صص ۱۵۹-۱۶۰ ذیل حدیث ۷).

نعمانی که در نقل کلینی رحمته الله وجود ندارد، کلام راوی باشد که مقصود امام را توضیح می دهد. علامه مجلسی رحمته الله این جمله را «وَقَدَّزَبَ الْفَرَجَ» نقل کرده است. به دلیل اضبط بودن کلینی رحمته الله نقل وی را ترجیح می دهیم.

اعتبارسنجی

این حدیث با دو سند مختلف نقل شده است که آن دو را ارزیابی می کنیم:

الف. سند کلینی رحمته الله: «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»^۱.

نوع سندی که کلینی رحمته الله ارائه می کند «اشاره» است. عبارت «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ» به جمله «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ» در روایت قبلی اشاره دارد.^۲ منظور از «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» راویان مشخصی است که جملگی از «احمد بن محمد» روایت نقل می کنند. دو احتمال در مورد «أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ» است. اگر منظور، «احمد بن محمد بن عیسی» باشد، پنج راوی به صورت مشترک واسطه هستند^۳ و اگر «احمد بن محمد بن خالد البرقی» منظور باشد، چهار راوی به صورت مشترک واسطه اند.^۴

کلینی رحمته الله «أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ» در عبارت «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ» را گاهی به «ابن عیسی» و گاهی به «ابن خالد» مقید کرده است؛ اما در موارد زیادی به صورت مطلق می آورد. چون

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۷.

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنِ أَبِي بصيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام (همان، ح ۱۶).

۳. عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عیسی فهم محمد بن یحیی و علی بن موسی الکمیدانی و داود بن کورة و أحمد بن إدريس و علی بن إبراهيم بن هاشم (نجاشی، الرجال، ص ۳۷۸).

۴. عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقی فهم علی بن إبراهيم و علی بن محمد بن عبد الله بن أذينة و أحمد بن عبد الله بن أمية و علی بن الحسن (حلی، الخلاصة، ص ۲۷۱).

این دو راوی در یک طبقه هستند، در موارد اطلاق، تمیز آن دو از یکدیگر مشکل است؛ به‌ویژه در مواردی که راوی بعدی کسی است که هر دو بزرگوار از وی روایت نقل کرده‌اند. اگر راوی بعدی حماد بن عیسی یا علی بن حکم یا الحسن بن محبوب یا محمد بن سنان یا الحسن بن فضال یا الحسن بن علی الوشاء یا عثمان بن عیسی و علی بن یوسف باشند، تمیز امکان‌پذیر نیست.^۱ در این روایت، راوی بعدی «الحسن بن علی الوشاء» است که هر دو راوی از وی روایت نقل کرده‌اند؛ بنابراین ناگزیر هستیم بنا بر هر دو احتمال، روایت را بررسی کنیم.

اگر «احمد بن محمد بن عیسی» منظور باشد، در صدر عده‌ای که از وی روایت نقل می‌کنند، «محمد بن یحیی العطار» است که وثاقتش^۲ برای اتصال سند با یک راوی ثقة به راویان بعدی کافی است؛ همان‌طوری که خود «احمد بن محمد بن عیسی» فقیهی سرشناس و شیخ قمیین است که وثاقت و جلالتش بر کسی پوشیده نیست.^۳ اگر «احمد بن محمد بن خالد» منظور باشد، «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» در صدرش «علی بن ابراهیم» است که وثاقتش در میان این عده برای اتصال با یک راوی ثقة کفایت می‌کند.^۴ خود «ابن خالد» به سبب نقل از ضعف‌مورد طعن واقع شده است؛ اما در وثاقتش اختلافی نیست.^۵

۱. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۷، ص ۲۹۳.

۲. شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحدیث (نجاشی، الرجال، ص ۳۵۳).

۳. شیخ القمیین، ووجههم، و فقیههم، غیر مدافع. وکان ایضا رئیس الذی یلقی السلطان بها... (همان، صص ۸۲-۸۳)؛ ثقة له کتب (طوسی، الرجال، ص ۳۵۱).

۴. ثقة فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب، (نجاشی، الرجال، ص ۲۶۰).

۵. کان ثقة فی نفسه، یروی عن الضعفاء و اعتمد المراسیل (همان، ص ۷۷)؛ کان ثقة فی نفسه غیر أنه أكثر الروایة عن الضعفاء، (طوسی، فهرست، ص ۵۱).

شکی در وثاقت «الحسن بن علی الوشاء» وجود ندارد؛^۱ همان‌طور که «أبان بن تغلب» جلیل القدر و ثقة است.^۲ تنها راوی که در سند مشکل ایجاد می‌کند «عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ» است که مهمل می‌باشد. علامه مجلسی رحمته الله قائل است که او «عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الطَّاطِرِيُّ» است که ثقة بوده و از نظر ایشان سند کلینی رحمته الله صحیح است.^۳

ب. سند نعمانی رحمته الله: «وَبِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»^۴

مرحوم نعمانی سند کلینی رحمته الله را ذیل این سند ارائه کرده است. منظور از ضمیر «به» در این سند «محمد بن همام» در عبارت «مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ» از سند روایت قبلی است.^۵ چون طریق «مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ» به «أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ» مشخص نیست و از نظر اتصال مرفوع است، این سند ضعیف ارزیابی می‌شود.

در مجموع با توجه به سند کلینی رحمته الله و کلام علامه مجلسی رحمته الله در ارزیابی این سند، به صدور روایت از امام صادق عليه السلام اطمینان حاصل می‌شود.

۱. من أصحاب الرضا عليه السلام و كان من وجوه هذه الطائفة (نجاشی، الرجال، ص ۳۹)؛ فلا ينبغي الريب في جلالة الرجل و وثاقته. (خونی، معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۳۶).

۲. عظیم المنزلة في أصحابنا... و كانت له عندهم (امام سجاد و امام باقر و امام صادق عليهم السلام) منزلة... (نجاشی، الرجال، ص ۱۰-۱۳)؛ ثقة جلیل القدر عظیم المنزلة في أصحابنا (طوسی، فهرست، ص ۴۴-۴۵).

۳. الحديث السابع عشر: صحیح إذا لظاهر أن علي بن الحسن هو الطاطري، و في بعض النسخ علي بن الحسين فيكون مجهولا (مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۱).

۴. نعمانی، الغيبة، ص ۱۵۹، ح ۷.

۵. همان، ح ۶.

بررسی دلالتی روایت

این روایت از جمله روایاتی است که فهم و تبیین حوادث مطرح در آن دقت زیادی لازم دارد. برای این منظور، ابتدا واژگان مشکل، معناشناسی می‌شود، سپس به تحلیل روایی حوادث می‌پردازیم.

۱. معناشناسی واژگان

معنای ریشه‌ای واژه «البطشة»، گرفتن چیزی با قهر و غلبه و شدت است.^۱ معنای دیگر، چیزی را با حمله و به زور به دست آوردن است.^۲ گرفتن شدید در هر چیزی را «بطش» گویند.^۳ برخی قید «سرعت» را به معنای «گرفتن» اضافه کرده‌اند.^۴ برخی دیگر خود این واژه یعنی «البطشة» را متذکر شده و آن را به «حمله شدید و گرفتن بدون رفق و مدارا» معنا کرده است.^۵ در این حدیث «البطشة» به معنای ریشه‌ای خود نزدیک بوده، به حادثه‌ای سخت و شدید اشاره دارد که بین دو مسجد اتفاق می‌افتد.

«السَّبْطَةُ» از ریشه «سبط» است که از نظر معنا با ریشه «بسط» نزدیک بوده به معنای «امتداد شیء» است.^۶ در روایات این واژه به «الْفَتْرَةُ» تفسیر شده^۷ که به معنای «فاصله زمانی بین دو پیامبر»^۸

۱. الباء و الطاء و الشین أصل واحد، و هو أخذ الشيء بقره و غلبة و قوّة. قال الله تعالى: إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ. و يد باطشة (ابن فارس، معجم المقاييس اللغة، ج ۱، ص ۲۶۲)؛ و البطش: الأخذ القوي الشديد (ابن اثير، النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۱، ص ۱۳۵).

۲. البطش: تناول الشيء بصولة (راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۲۹).

۳. البطش: تناول بشدة عند الصولة و الأخذ الشديد في كل شيء بطش (ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۲۶۷).

۴. البطش: الأخذ بسرعة و الأخذ بعنف و سطوة (طريحي، مجمع البحرين، ج ۴، ص ۱۳۰).

۵. البطشة: السطوة و الأخذ بالعنف (ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۲۶۷).

۶. السین و الباء و الطاء أصل يدل على امتداد شيء، و كأنه مقارب لباب الباء و السین و الطاء (ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۸).

۷. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهَا سَبْطَةٌ... قُلْتُ فَمَا السَّبْطَةُ قَالَ الْفَتْرَةُ (نعماني، الغيبة، ص ۱۵۹ ح ۶) يَا أَبَانَ يُصِيبُ الْعَالَمَ سَبْطَةٌ... قُلْتُ فَمَا السَّبْطَةُ قَالَ دُونَ الْفَتْرَةِ (همان، ح ۸).

۸. الْفَتْرَةُ: ما بين كل رسول إلى رسول (فراهیدی، العين، ج ۸، ص ۱۱۵).

است. در نقل شیخ صدوق رحمته الله، «الْفَتْرَةُ» به غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه تفسیر شده است.^۱ بنابراین «السَّبْطَةُ» به رخداد غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه اشاره دارد.

«يَارِزُ» معنای مصدری آن تجمع و انباشته شدن است^۲ که به تناسب مورد، معنایش تغییر می‌کند. اگر فاعل این فعل «الْحَيَّة» باشد به این معنا است که مار [به هنگام خطر] خودش را جمع می‌کند.^۳ خزیدن در سوراخ و پناه بردن به لانه‌اش معنای دیگری است که از قرار گرفتن در کنار عبارت «فِي جُحْرِهَا» برداشت می‌شود؛ چون «الْمَارِزُ» به معنای ملجأ و پناهگاه آمده است.^۴ اگر این فعل به فردی نسبت داده شود، به این معنا است که او بخیل است و در اثر بخل، خود را گرفته است^۵ و اگر به «علم» نسبت داده شود، به معنای برچیده شدن و جمع شدن بساط علم است.^۶ توضیح بیشتر در مورد آن در شناخت ترکیبات خواهد آمد. به مکانی که حیوانات در زمین حفر می‌کنند^۷ و در هنگام خطر به آن پناه می‌برند و لانه آن‌ها است، «جُحْر» گفته می‌شود.^۸

۲. تحلیل روایی حوادث مطرح در روایت

حادثه اول: زمانی که حمله سختی میان دو مسجد واقع شود «إِذَا وَقَعَتِ الْبُطْشَةُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ»

۱. قَالَ قُلْتُ وَمَا السَّبْطَةُ قَالَ الْفَتْرَةُ وَالْغَيْبَةُ لِأَمَامِكُمْ (صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۴۱).
۲. الهمزة والراء والزاء أصل واحد لا يُخلف قياسه بتةً، وهو التجمُّع والتضام (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۷۸).
۳. الْحَيَّةُ تَارِزُ: أَي تَتَّقِبُصُ (صاحب بن عباد، المحيط في اللغة، ج ۹، ص ۸۶).
۴. الْمَارِزُ: الْمَلْجَأُ (طريحي، مجمع البحرين، ج ۴، ص ۵)؛ أَرَزَتِ الْحَيَّةُ تَارِزًا أَرَزًا لَأَدَّتْ بِجُحْرِهَا وَرَجَعَتْ إِلَيْهِ (زبيدي، تاج العروس، ج ۸، ص ۴).
۵. أَرَزَ فُلَانٌ يَارِزُ أَرِزًا وَأَرِزًا إِذَا تَضَامَ وَتَقَبَّصَ مِنْ بَخْلِهِ، فَهُوَ أَرِزٌ. وَسئل حَاجَةٌ فَأَرَزَ أَي تَقَبَّصَ وَاجْتَمَعَ... وَيُقَالُ لِلْبَخِيلِ: أَرِزٌ وَرَجُلٌ أَرِزٌ الْبَخْلُ أَي شَدِيدُ الْبَخْلِ (ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۰۵).
۶. فِي الْحَدِيثِ " الْعِلْمُ يَارِزُ كَمَا تَارِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا" أَي يَنْضَمُ وَيَجْتَمِعُ بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ (طريحي، مجمع البحرين، ج ۴، ص ۵).
۷. الْجُحْرُ: كُلُّ شَيْءٍ تَحْفَرُهُ الْهُوَامُ وَالسَّبَاعُ (أزدی، کتاب الماء، ج ۱، ص ۲۳۶).
۸. الْجِيمُ وَالْحَاءُ وَالرَّاءُ أَصْلٌ يَدُلُّ عَلَى ضَيْقِ الشَّيْءِ وَالشَّدَّةِ. فَالْجِحْرَةُ جَمْعُ جُحْرٍ. [وَأَجْحَرَ] فَلَانًا الْفَرْعُ وَالْخَوْفُ، إِذَا أَلْجَأَهُ (ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۲۶).

دو احتمال در مورد «المسجدین» مطرح شده است. احتمال اول اینکه مسجد مکه و مدینه یعنی مسجدالحرام و مسجد النبی منظور است. احتمال دوم مسجد کوفه و مسجد سهله در کشور عراق است. علامه مجلسی رحمته الله این دو احتمال را مطرح و مورد اول یعنی مکه و مدینه را ترجیح داده است.^۱ از ظاهر کلام مرحوم استرآبادی استفاده می‌شود که المسجدین در کشور عراق را ترجیح داده است، آنجا که می‌گوید: «گویا اشاره به حادثه لشکر سفیانی میان دو مسجد است و اشاره به فتنه‌ای است که از لشکر سفیانی در عراق عرب ظاهر می‌شود و مردی نقاب‌زده از شیعه در عراق، لشکر سفیانی را برای تسلط بر شیعه راهنمایی می‌کند».^۲ مولی صالح مازندرانی رحمته الله به ضرس قاطع حادثه را مربوط به مکه و مدینه می‌داند.^۳

در برخی روایات از تعبیر «بین الحرمین» استفاده شده که احتمال مسجد الحرام و مسجد النبی را تقویت می‌کند. بزنتی از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إِنَّ مِنْ عِلْمَاتِ الْفَرْجِ حَدَثًا يَكُونُ بَيْنَ الْحَرَمَيْنِ. قُلْتُ: وَآيَ شَيْءٍ الْحَدِيثُ؟ فَقَالَ: عَصِيْبَةٌ تَكُونُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ وَيَقْتُلُ فُلَانٌ مِنْ وُلْدِ فُلَانٍ خَمْسَةَ عَشَرَ كَبْشًا مِنَ الْعَرَبِ؛^۴

«یکی از نشانه‌های فرج و ظهور، حادثه‌ای است که در بین حرمین روی می‌دهد». عرض کردم: «آن حادثه چیست؟» فرمود: «تعصّبی در بین مسجد الحرام و مسجد النبی به وقوع می‌پیوندد و فلانی از اولاد فلان، پانزده نفر از بزرگان عرب را می‌کشد».

۱. المسجدان مسجد مكة و مسجد المدينة، أو مسجد الكوفة و مسجد السهلة، و الأول أظهر (مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۱).

۲. استرآبادی، الحاشیه علی اصول الكافی، ص ۱۶۱.

۳. مازندرانی، شرح الكافی، ج ۶، ص ۲۴۴.

۴. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۹-۱۱۷۰؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۷۶. در نقل مفید، تعبیر «بین المسجدین» آمده است.

در روایات فقهی با توجه به احکام خاص و فروع فقهی مسجد الحرام و مسجد النبی، الف و لام در «السمجدین» عهد بوده و منظور مسجد الاحرام و مسجد النبی است؛ اما در این گونه روایات چنین عهدی وجود ندارد. برای رسیدن به جمع بندی نیاز است زمان وقوع حادثه بررسی شود.

برخی شارحان، زمان وقوع «البطشه» را نزدیک به زمان ظهور می دانند. علامه مجلسی رحمته الله در باره زمان وقوع حادثه می نویسد: «اشاره به حادثه ای بزرگ است که نزدیک ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیهم اتفاق می افتد و منظور جنگ یا فرورفتن در زمین و یا بلا است»^۱.

فیض کاشانی رحمته الله احتمال تحقق حادثه قبل از ظهور را نفی نکرده؛ اما احتمال دیگری را مطرح نموده است و آن اینکه این حادثه مربوط به پیش از غیبت کبرا بوده و قبلا اتفاق افتاده است.^۲ علامه مجلسی رحمته الله نیز این احتمال را به عنوان قول ضعیفی مطرح کرده، می گوید: «گفته شده منظور، حادثه ای است که در زمان خلافت متوکل در سویقه اتفاق افتاده و سویقه، روستایی از توابع مدینه بوده که کنار روهاء قرار داشته است».^۳ وی پس از آنکه بر اساس کلام صاحب قاموس، این منطقه را شیعه نشین معرفی می کند، در مورد حادثه ای که در سویقه اتفاق افتاده، بنا بر قول سمهودی می گوید: سویقه نام چشمه ای گوارا و پرآب بود که آل علی مالک آن بودند. وقتی محمد بن صالح بر متوکل خروج کرد، متوکل لشکری خشن به سوی او گسیل کرد که بر او و جماعتی از اهل او پیروز شدند. لشکریان برخی از آنان را کشتند و سویقه را خراب کردند و نخل های زیادی را سربردند و بعد از آن دیگر سویقه آباد نشد. کل سویقه از صدقات حضرت علی علیه السلام بود که مالک آن آل علی و شیعیان بودند.^۴

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۱.

۲. فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۴۱۶.

۳. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۱.

۴. همان.

علامه رحمته الله پس از آن می‌گوید: «این حادثه منجر به غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه شد... مشهور بین

شیعیان در مورد این اماکن، این است که سویقه، منزل امام عصر عجل الله تعالی فرجه است»^۱.

از فحوای کلام نعمانی رحمته الله نیز استفاده می‌شود که این روایت و دیگر روایات هم مضمون با آن، مربوط به آغاز غیبت کبرا هستند. وی ادعای تواتر معنوی این روایات را دارد و می‌فرماید: «این روایات که به طور متواتر رسیده است گواهند بر درستی غیبت و پنهان شدن دانش، و مراد از دانش همان حجت عالم است و این روایات مشتمل است بر بیان وظیفه شیعه درباره امامان که باید بر همان عقیده‌ای که بوده‌اند، باشند و متزلزل نشوند و جابه‌جا نگردند؛ بلکه پابرجا باشند و حالشان دگرگون نشود و چشم انتظار باشند تا آنچه بر آنان وعده داده شده برسد. آنان در اینکه حجتشان و امام زمانشان را در دوران غیبت نمی‌بینند، معذورند»^۲.

در مورد حقیقت این رخداد اتفاق نظر وجود ندارد. آنان که روایت را ناظر به حوادث قبل از ظهور می‌دانند، «البطشه» را جنگ یا خسف بیداء و یا بلایی دیگر دانسته که در زمان خروج سفیانی، یمانی و حسنی واقع خواهد شد و آنان که روایت را ناظر به غیبت امام می‌دانند، در مورد شرح حادثه یا سکوت کرده و یا آن را بر حادثه «سویقه» در زمان متوکل تطبیق داده‌اند. برای هر دو دیدگاه، روایات مؤیدی وجود دارد. روایاتی که کشتارهای بین الحرمین را از علامات فرج معرفی می‌کنند، با دیدگاه اول مناسبت دارند و روایاتی که از حادثه به «السبטה» تعبیر کرده و آن را به «الفترة» و غیبت امام تفسیر می‌کند، با دیدگاه دوم همراه هستند. «البطشه» بر اساس استعمالات قرآنی به معنای انتقام سخت، با حادثه «خسف بیداء» یعنی فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین، مناسبت بیشتری دارد.

حادثه دوم: علم و دانش، مانند ماری که به سوراخ خود می‌رود، برچیده شود «فَيَأْرِزُ الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا».

۵. همان، ص ۵۲.

۲. هذه الروايات التي قد جاءت متواترة تشهد بصحة الغيبة و باختفاء العلم و المراد بالعلم الحجة للعالم و هي مشتملة على أمر الأئمة عليهم السلام للشيعة بأن يكونوا فيها على ما كانوا عليه لا يزولون و لا ينتقلون بل يثبتون و لا يتحولون و يكونون متوقعين لما وعدوا به و هم معذورون في أن لا يروا حجتهم و امام زمانهم في أيام الغيبة و... (نعمانی، الغيبة، ص ۱۶۰).

در توضیح این عبارت ابتدا باید منظور از واژه «العلم» مشخص شود. برخی از شارحان این واژه را به فتح «لام» قرائت کرده اند که به معنای عِلْم و پرچم است.^۱ عبارت نعمانی رحمته الله در شرح حدیث دو پهلو بوده و از کلمات ایشان هر دو تعبیر «عِلْم» و «عِلْم» قابل برداشت است.^۲ کلینی رحمته الله روایت دیگری را نقل کرده است که عبارت «يَأْرِزُ الْعِلْمُ» در آن استعمال شده و قطعاً مراد از آن عِلْم و دانش است، نه عِلْم؛ چون به شنیدن عِلْم از علما و تصدیق آن تصریح شده است:

وَلِهَذَا يَأْرِزُ الْعِلْمُ إِذَا لَمْ يَوْجَدْ لَهُ حَمَلَةٌ يَحْفَظُونَهُ وَيُرْوُونَهُ كَمَا سَمِعُوهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَيَصْدُقُونَ عَلَيْهِمْ فِيهِ اللَّهُمَّ فَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ الْعِلْمَ لَا يَأْرِزُ كُلَّهُ وَلَا يَنْقَطِعُ مَوَادُّهُ؛^۳

و به این دلیل است که بساط علم برچیده شود، زمانی که دانشمندان که دانش را نگهداری می کنند و آن را چنان که از علما شنیده، روایت می نمایند و ایشان را در آن باره تصدیق می کنند، یافت نشوند. بار خدایا، من می دانم که بساط علم به کلی برچیده نمی شود و مایه هایش از میان نمی رود.

این عبارات خطبه امیرالمؤمنین عليه السلام در مسجد کوفه است؛ اما چون موضوع هر دو روایت یکی بوده و در مورد امام عصر عليه السلام است، می توان استفاده کرد تعبیر مشترکی به کار برده شده و فاعل فعل «يَأْرِزُ» یک چیز بوده و مقصود از آن «عِلْم» است.

در روایت «يَأْرِزُ الْعِلْمُ» به «تَأْرِزُ الْحَيَّةُ» تشبیه شده است. با توجه به معانی لغوی بیان شده باید دید وجه شبه چیست؟ نظیر این تشبیه در روایتی نبوی صلى الله عليه وآله صورت گرفته که اهل لغت به آن توجه کرده، این چنین آورده اند: «إِنَّ الْإِسْلَامَ لِيَأْرِزُ إِلَى الْمَدِينَةِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ إِلَى جُحْرِهَا».^۴ علامه مجلسی رحمته الله با تکیه بر کلام اهل لغت در توضیحش می گوید: «یعنی اسلام به مدینه می پیوندد و بعض

۱. و العلم بالتحريك الراية (مازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۴۴).

۲. هذه الروايات التي قد جاءت متواترة تشهد بصحة الغيبة و باختفاء العلم و المراد بالعلم الحجة للعالم (نعمانی، الغيبة، ص ۱۶۰).

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۳.

۴. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۷۸؛ زمخشری، الفایق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۹؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۸، ص ۴-۵.

اسلام با بعض دیگرش در مدینه اجتماع می‌کند.^۱ وی با توجه به همین تشبیه، «يَأْرُزُ الْعِلْمُ» را در روایت دیگری معنا کرده و می‌گوید: «معنای روایت این است که علم، به سبب غایب شدن حمل کننده آن، از بین مردم گرفته شده و جمع شده و خارج شده است.»^۲ علامه رحمته الله با توجه به استعمال این تعبیر در روایت اصلی آن را به مخفی شدن علم معنا کرده است؛^۳ همان طور که در جای دیگر «لا يَأْرُزُ» را با استناد به روایت نبوی به «مخفی نشدن» و «خارج نشدن از بین مردم» ترجمه کرده است.^۴

بنابراین مخفی شدن و در دسترس نبودن، وجه شبه است؛ یعنی همان طوری که مار با خزیدن در لانه مخفی می‌شود و دیگر در دسترس نیست، علم نیز از دسترس مردم خارج شده و مخفی می‌شود؛ ولی به این معنا نیست که بساط علم به کلی برچیده می‌شود. قدر متیقن از علم، علوم اهل بیت علیهم السلام و آن علمی است که با هدایت انسان به سعادت ارتباط مستقیم دارند؛ اما در مورد سایر علوم، روایت در مقام بیان آن‌ها نیست، تا اشکال شود که پیشرفت فناوری چگونه با روایت سازگار است؟ علاوه بر اینکه اگر هم مطلق علم و دانش منظور باشد، روایت ناظر به برهه‌ای از زمان است و درصدد بیان انسداد باب علوم نیست.

حادثه سوم: میان شیعیان اختلاف افتد «وَ اِخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ».

اتفاق سومی که در روایت به آن اشاره شده، بروز اختلاف میان شیعیان است. برای روشن شدن نوع اختلاف و عاملی که باعث بروز آن گردیده و کسانی که گرفتار اختلاف می‌شوند، نیازمند توضیحات سایر روایات هستیم. برخی روایات از اصل اختلاف خبر داده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام این

۱. و قال الجوهری: فی الحدیث: انّ الإسلام لیأرز إلى المدینة كما تأرز الحیة إلى حجرها، ای ینضم إليها و یجتمع بعضه إلى بعض فیها (مجلسی، مرآة العقول، ج ۱، ص ۱۶)؛ و قال الجزری فیہ إن الإسلام لیأرز إلى المدینة كما تأرز الحیة إلى حجرها أي ینضم إليه و یجتمع بعضه إلى بعض فیها (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۴-۱۳۵).

۲. همان، ج ۲۳، ص ۵۵.

۳. لعل المعنی یأرز العلم بسبب ما یحدث بین المسجدين أو یكون خفاء العلم فی هذا الموضوع أكثر بسبب استیلاء أهل الجور فیہ (همان، ج ۵۲، ص ۱۳۴-۱۳۵).

۴. لا یأرز أي لا یخفی و لا یخرج من بین الناس، قال فی النهایة: فیہ أن الإسلام لیأرز إلى المدینة كما تأرز الحیة إلى حجرها أي ینضم إليها، و یجتمع بعضه إلى بعض فیها (مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۵).

اختلاف را با زبان بدن بیان کرده، خطاب به مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ می‌فرماید: «يا مَالِكُ بِنَ ضَمْرَةَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اخْتَلَفْتَ الشَّيْعَةَ هَكَذَا وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ وَادْخَلَ بَعْضَهَا فِي بَعْضٍ؛ ای مالک بن ضمیره، چگونه خواهی بود هنگامی که شیعه، این چنین با هم اختلاف کنند؟ و انگشت‌هایشان را در میان یکدیگر کردند». وقتی مالک از نبودن خیر در آن زمان می‌پرسد، حضرت همان جوابی را مطرح می‌کنند که امام صادق علیه السلام در زمان‌های بعدی به ابان فرمودند. امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ فرمودند: «الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَالِكُ عِنْدَ ذَلِكَ يُقَوْمُ قَائِمًا؛ ای مالک، همه خیر در آن هنگام است؛ زیرا قائم ما قیام می‌کند».^۱

برخی دیگر از روایات به موضوع اختلاف اشاره کرده‌اند. در نزد امام صادق علیه السلام از قائم عجل الله فرجه صحبت شد، حضرت فرمودند: «أَنْتَ يَكُونُ ذَلِكَ وَلَمْ يَسْتَدِرِ الْفَلَكَ حَتَّى يَقَالَ مَاتَ أَوْ هَلَكَ فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ؛ چگونه چنین چیزی ممکن است؛ در حالی که زمانه هنوز چندان گردش نکرده است که گفته شود: او مرده یا هلاک شده است، در کدام وادی راه می‌پیماید؟» راوی از حضرت سؤال می‌کند: مقصود از «اسْتِدَارَةُ الْفَلَكَ» چیست؟ حضرت می‌فرماید: «اِخْتِلَافُ الشَّيْعَةِ بَيْنَهُمْ؛ اختلاف میان شیعیان».^۲ از این روایت و نقل نعمانی رحمته الله از روایت اصلی که کلمه «بَيْنَهُمْ» در آن وجود دارد، برداشت می‌شود این اختلافات، داخلی و اعتقادی است.

اظهار نظرها درباره زنده بودن و کشته شدن حضرت مهدی عجل الله فرجه، منشأ اختلاف بوده و موضوع اختلاف، حیات و طول عمر امام عصر عجل الله فرجه است. البته موضوعات دیگری می‌تواند منشأ اختلاف باشد. نعمانی رحمته الله معتقد است افرادی که به این اختلافات دامن می‌زنند افراد منتسب به گروه‌های شیعه هستند که در اثر سستی ایمان، گرفتار تزلزل اعتقادی شده‌اند.^۳ فحوای کلام وی این است که اختلاف میان شیعیان در همان سال‌های آغازین غیبت کبرا اتفاق افتاده است.

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۶، ح ۱۱.

۲. همان، ص ۱۵۷، ح ۲۰.

۳. و هذه الأحاديث دالة على ما قد آلت إليه أحوال الطوائف المنتسبة إلى التشيع ممن خالف الشريعة المستقيمة على إمامة الخلف بن الحسن بن علي عليه السلام لأن الجمهور منهم من يقول في الخلف أين هو و أنى يكون هذا و إلى متى يغيب و كم يعيش

بر خلاف نظر نعمانی رحمته الله تحلیل مرحوم مولی صالح مازندرانی از حوادث بیان شده در روایت اصلی این است که این اختلافات مربوط به زمان خروج یمانی، خراسانی و سفیانی است. وی معتقد است فردی شقی از شیعه که نقاب زده است، لشکر سفیانی را برای تسلط بر شیعیان و منازل آنان راهنمایی می‌کند. در این زمان است که شیعیان برای در امان ماندن از صدمات لشکر سفیانی به قله‌های کوه و غارها پناه می‌برند و در چنین شرایطی است که قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه را بعید شمرده، می‌گویند حضرت وفات کرده، هلاک شده و در کدام پرتگاه افتاده است. وقتی فتنه به این حد از سختی و شدت می‌رسد، خداوند متعال حضرت را در بین رکن و مقام ظاهر می‌کند، پس حضرت نابودشان می‌کند.^۱

حادثه چهارم و پنجم: یکدیگر را دروغ‌گو خوانند و به صورت هم آب دهان اندازند «سَمَّى بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ وَ تَقَلَ بَعْضُهُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ».

معنای «تَقَلَ» آب دهان انداختن است^۲ که نشان‌دهنده پستی چیزی و کراهت داشتن از چیزی است.^۳ این فراز، نشان‌دهنده آن است که دامنه این اختلافات به قدری بالا می‌رود که افراد منتسب به گروه‌های شیعه یکدیگر را دروغ‌گو خوانده و کار به جایی می‌رسد که به صورت یکدیگر آب دهان می‌اندازند. مقصود از این عبارت، بیان شدت اختلاف میان شیعیان است. نیازی نیست پرتاب کردن آب دهان به صورت یکدیگر، در عالم خارج محقق شود و فرد یا گروهی این عمل را انجام دهند، تا امام از آن خبر داده باشند؛ بلکه این یک تعبیر کنایی است که نشان‌دهنده شدت اختلاف است. همراه

هذا و له الآن نيف و ثمانون سنة فمنهم من يذهب إلى أنه ميت و منهم من ينكر ولادته و يجحد و جوده بواحدة و يستهزئ بالمصدق به و منهم من يستبعد المدة و يستطيل الأمد... (نعمانی، الغيبة، ص ۱۵۷).

۱. و لعل هذا إشارة الى وقعة الحسنی و الیمانی و السفیانی بین المسجدین... و من الشیعة ابن بغی صاحب برقع و دلالة السفیانی و عساكره الملعونة علی الشیعة و منازلهم حتی یهربون من صدمتهم الی قلال الجبال و المغارات و عند ذلك یقولون استبطاء لخروج المهدي عليه السلام و استبعادا له مات هلك أي واد سلك فاذا بلغت الفتنة الی هذه المراتب و عمت البلیة و النوائب أظهره الله تعالی بین الركن و المقام فیجمع (مازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۴۴).

۲. التَّقَلُّ: رمیک بالبراق، و التَّقَلُّ: البراق نفسه (فراهیدی، العین، ج ۸، ص ۱۲۳).

۳. التاء و الفاء و اللام أصل واحد، و هو خُبْتُ الشيء و كراهته... و من هذا الباب تَقَلْتُ بالشيء، إذا رميت به من فمك متكرهاً له (ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۴۹).

این عمل در روایات موارد دیگری مثل تکذیب و تکفیر یکدیگر بیان شده است که همگی در صدد بیان یک مطلب هستند.

ابعاد بیشتری از این اختلاف در سایر روایات تبیین شده است. از امام حسین علیه السلام نقل شده که حضرت می فرمایند:

لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيَتَقُلُّ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَيَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا. فَقُلْتُ: لَهُ مَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ مِنْ خَيْرٍ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَتُومُ قَائِمًا وَيُدْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ؛^۱

«چیزی که در انتظارش هستید، نخواهد شد تا آنکه شما از یکدیگر بیزاری جوئید و یکی به صورت دیگری آب دهن بیندازد و بعضی گواهی بر کفر دیگری دهند و یکی آن دیگر را لعن کند». عرض کردم: «در چنین دوران خیری وجود ندارد؟» حضرت فرمود: «همه خیر در آن روزگار است که قائم ما قیام می کند و همه این ها را از میان برمی دارد».

برخی دیگر از روایات به فلسفه این اختلافات اشاره می کنند. امتحان، غربالگری، خالص سازی و جدا شدن شیعیان واقعی از مدعیان آن چیزی است که امام صادق علیه السلام به آن اشاره کرده، فرموده اند: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيْتُمْ بِلا إِمَامٍ هُدًى وَ لَا عِلْمٍ يَتَبَرَّأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ تُمَيِّزُونَ وَ تُمَحِّصُونَ وَ تُغْرِبُلُونَ وَ عِنْدَ ذَلِكَ اخْتِلَافُ السَّيْفِينَ وَ إِمَارَةٌ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ وَ قَتْلٌ وَ خَلْعٌ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ؛^۲ چگونه خواهید بود آنگاه که بی امام و رهبر و وسیله دانش بمانید و از یکدیگر بیزاری جوئید، آنگاه باشد که آزمایش شوید، ممتاز گردید و غربال شوید. آنگاه باشد که شمشیرهای مخالف در میان آید و اول روز، امارتی برپا شود و آخر روز، کشتار و خلع در کار آید.

کم بودن افرادی که از این امتحانات سربلند بیرون می آیند در کلام امیر المؤمنین علیه السلام در این زمینه مشهود است. حضرت از قالب مثال برای بیان این حقیقت استفاده کرده، می فرمایند: فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَتَقُلُّ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يَسْمَى بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ وَ حَتَّى

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۵-۲۰۶، ح ۹.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷، ح ۳۶ ش.

لَا يَبْقَى مِنْكُمْ أَوْ قَالَ مِنْ شِيعَتِي إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ؛^۱ قسم به آنکه جان من به دست اوست، آنچه را دوست می‌دارید نخواهید دید، تا اینکه پاره‌ای از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و تا جایی که بعضی از شما عده دیگر را دروغ‌گویان بنامند و تا آنجا که از شما - یا شاید فرموده باشد از شیعه من - باقی نماند، مگر [عده‌ای اندک] به مقدار سرمه در چشم و نمک در غذا.

از آنجا که افرادی که گرفتار اختلاف شده و به یکدیگر جسارت می‌کنند، اکثریت را تشکیل می‌دهند، در روایت اصلی این اختلاف به کل شیعه نسبت داده شده است.

تحلیل عبارت پایانی: تمام خیر در آن زمان است «الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ».

ظرف زمانی که تمام خیر در آن واقع می‌شود نزدیک ظهور و هنگام قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه است. عبارت «يُرِيدُ قُرْبَ الْفَرَجِ» که در نقل نعمانی رحمته الله از روایت وجود دارد، در دیگر روایات تایید شده است. در کلام امیرالمؤمنین عليه السلام خطاب به مالک بن ضمرة این مفهوم تایید می‌شود که حضرت فرمودند: «الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَالِكُ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا؛ تمام خیر در آن زمان است. ای مالک و در آن زمان قائم ما قیام می‌کند».^۲ از این فراز استفاده می‌شود که همه ناملايمات و اختلافاتی که در روایت بیان شد، ختم به خیر می‌گردد. با قیام حضرت، ریشه اختلافات خشکانده و همه آن‌ها برطرف می‌شود. این معنا از روایت سیدالشهداء عليه السلام که بیان گردید فهمیده می‌شود. امام حسین عليه السلام فرمودند: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمُنَا وَيُدْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ؛^۳ تمام خیر در آن زمان است که قائم ما قیام می‌کند و همه این اختلافات را از میان برمی‌دارد».

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۹-۲۱۰، ح ۱۷.

۲. نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۶، ح ۱۱.

۳. همان، ص ۲۰۵-۲۰۶، ح ۹.

برخی شارحان مقصود از «خیر» را ظهور حضرت و عبارت «الْخَيْرُ كُلُّهُ» را واقع شدن آن دانسته‌اند.^۱ علامه مجلسی رحمته الله علاوه بر این معنی دو احتمال دیگر را مطرح می‌کند: «خیر، ظهور حضرت یا نزدیک بودن به وجود حضرت و یا نزدیک بودن به غیبت کبرای ایشان است»^۲ چه بسا منظور وی از احتمال سوم، زندگی کردن و درک دوران غیبت در زمان منتهی به زمان ظهور است.

معنای دیگر این فراز این است که چون ارزش دین‌داری در زمان غیبت، زیاد است، تمام خیر در آن زمان به دست می‌آید. در شرایطی که برخی شیعیان یکدیگر را تکفیر و نفرین می‌کنند، شدت ابتلائات و سختی دین‌داری باعث شده، پایداری در دین ارزش دوچندان داشته باشد. علامه مجلسی رحمته الله به این معنا اذعان کرده، می‌گوید: «خیر به سبب زیادی پاداش و استحکام ایمان است».^۳ فیض کاشانی رحمته الله نیز به دوچندان شدن پاداش کارهای نیک در زمان غیبت امام اشاره کرده، معنای «الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ» را «تضاعف حسنات» می‌داند.^۴

به نظر می‌رسد مبنای این برداشت روایاتی است که به اجر پایداری بر ایمان در زمان غیبت اشاره دارند. از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

مَنْ تَبَتَ عَلَى مَوْلَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ؛^۵

کسی که در غیبت قائم ما بر موالات ما پایدار باشد، خداوند تعالی اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به وی عطا فرماید.

۱. والمراد من الخير كله ظهور المهدي عليه السلام، والله أعلم. قوله: (الخير كله) أي يوقع الظهور (استرآبادی، الحاشیه علی اصول الكافی، ص ۱۶۱).

۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۱.

۳. همان.

۴. وإنما يكون الخير كله في غيبة الإمام لتضاعف الحسنات فيها كما يأتي بيانه (فيض كاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۴۱۶).

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۳.

آن حضرت در روایتی دیگر به ارزش دین‌داری در زمان غیبت و علت آن اشاره کرده، خطاب به اباخالد می‌فرماید:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سِرًّا وَ جَهْرًا؛^۱

مردم زمان غیبت او که به امامت او معتقد و منتظر ظهورش می‌باشند، از مردم هر زمانی برترند؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی عقل و فهم و معرفتی به آن‌ها عطا کرده است که غیبت، نزد آن‌ها چون مشاهده است، و آن‌ها را در این زمان به مانند مجاهد در رکاب رسول خدا ﷺ با شمشیر قرار داده است. آنان به حق، مخلصان و به درستی شیعیان ما و داعیان به دین خداوند عز و جل در پنهان و آشکار می‌باشند.

جمع‌بندی مجموع حوادث

از مجموع کلام شارحان و روایات مشابه به دو برداشت از روایت می‌رسیم. آنچه باعث این دو برداشت شده، پیش‌بینی زمان تحقق حوادث بیان‌شده در روایت، از سوی شارحان است. در مجموع، پنج رخداد وجود داشت که هر یک از آن‌ها به صورت جداگانه بررسی شدند. وحدت سیاق اقتضا دارد که پنج حادثه با یکدیگر ارتباط داشته، در یک زمان محقق می‌شوند.

برداشت اول

نعمانی رحمته الله در کنار روایت مورد بحث، دو روایت مشابه دیگر ذکر کرد که در حادثه دوم یعنی «مخفی شدن علم» مشترک بودند. بنا بر نقل نعمانی رحمته الله که در هر سه روایت واژه «السبطه» به کار

۱. همان، ص ۳۲۰.

رفته، حادثه اول مشترک است؛ اما بنا بر نقل کلینی رحمته الله چون «البطشه» به کار رفته است، تفاوت معنایی زیادی داشته، مشترک نیستند. در هر صورت بر اساس ذیل این دو روایت، این وقایع مربوط به آغازین سال‌های غیبت کبرا است؛ چون صحبت از فترت و شرح وظیفه شیعه در زمان فترت و غیبت امام است.

اگر همانند نعمانی رحمته الله، روایت مورد بحث را به دور روایت دیگر ملحق کرده، در یک خانواده حدیثی قرار دهیم، زمان تحقق حوادث پنجگانه، سال‌های آغازین غیبت کبرا است. بر اساس این ظرف زمانی، مکان وقوع حوادث، کشور عراق بوده و منظور از «بین المسجدين» مسجد کوفه و مسجد سهله است.

بر اساس این برداشت، مقصود از حادثه دوم یعنی «مخفی شدن علم» غیبت صاحب علم و وجود مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه است. سایر رخدادها مثل اختلاف شیعیان و اظهار نظر درباره زنده بودن یا وفات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه در همان آغازین سال‌های غیبت اتفاق افتاده است و مقصود از «الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ» دوچندان شدن ارزش دین‌داری و استقامت ایمانی در زمان غیبت کبرا است.

اگر سؤال شود که تمام این برداشت‌ها بر اساس نقل نعمانی رحمته الله از روایت یعنی واژه «السبطه» است؛ اما بر اساس نقل کلینی رحمته الله و واژه «البطشه» حادثه اول چگونه معنا می‌شود؟ در پاسخ می‌شود گفت: همان احتمالی که علامه مجلسی رحمته الله در «مرآة العقول» مطرح کرده و بر حوادث زمان متوکل در «سویقه» قبل از زمان غیبت تطبیق داده است، قوت می‌یابد. البته این در صورتی است که عبارت «بین المسجدين» به حادثه اول اختصاص داشته و مقصود از آن، مکه و مدینه باشد؛ اما اگر «بین المسجدين» را به حادثه دوم «يَأْرِزُ الْعِلْمُ» اختصاص دهیم -چنانکه در یکی از دو روایت دیگر مرحوم نعمانی آمده بود- مقصود از آن، کشور عراق است. علامه رحمته الله در پایان این احتمال، یکی از سه روایت

نعمانی را ذکر کرده که نشان‌دهنده این است که ایشان نیز با تطبیق سه روایت نعمانی بر آغازین سال‌های غیبت کبرا موافق است.^۱

برداشت دوم

ظرف زمانی وقوع حوادث در این برداشت، آستانه ظهور است. اگر در برداشت اول، نقل نعمانی رحمته الله از روایت محور بود، در این برداشت، نقل کلینی رحمته الله محور است. بر این اساس، اولین رخداد که همان حمله شدید است، ناظر به حمله سفیانی بوده و «البطشه» بر حوادث زمان ظهور و خروج سفیانی تطبیق داده می‌شود. «المسجدین» که مکان وقوع این حادثه است، مسجد النبی و مسجد الحرام در کشور عربستان هستند که مناسبت بیشتری با تحرکات سفیانی دارند. با این وجود، باز هم احتمال مسجد کوفه و مسجد سهله در کشور عراق منتفی نیست؛ چرا که دامنه جریان‌های منتهی به ظهور مثل خروج سفیانی، یمانی و خراسانی همه این مناطق را شامل می‌شود. فردی نقاب‌زده از شیعیان عراق که به لشکر سفیانی کمک می‌کند و باعث تسلط بر شیعیان می‌شود، نشانه دیگری است که شارحان آن را مطرح کرده و احتمال واقع شدن رخداد اول در کشور عراق را تقویت می‌کند.

بر اساس این برداشت، حادثه دوم که متأثر از رخداد اول است، به معنای مخفی شدن علم و عدم دسترسی به دانش در آن زمان است. این احتمال وجود دارد که مخفی شدن علم در این منطقه به دلیل تسلط اهل جور بر آن و یا به دلیل همان بطشه و حمله شدید باشد.^۲ کوچ کردن حاملان دانش و مخفی شدن عالمان، احتمال دیگری است که هیچ یک از شارحان آن را مطرح نکرده‌اند. چه بسا دلیل این بی‌اعتنایی این است که منطقه عربستان در هیچ زمانی مرکزیت علمی برای علوم اهل

۱. أقول: و في غيبة النعماني: يأتي على الناس زمان يصيبهم فيها سبطة يأرز العلم فيها كما تأرز الحية في جحرها فبينا هم كذلك إذ طلع عليهم نجم، قلت: فما السبطة؟ قال: الفترة، إلى آخر الخبر (مجلسي، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۲).
۲. لعل المعنى يأرز العلم بسبب ما يحدث بين المسجدين أو يكون خفاء العلم في هذا الموضوع أكثر بسبب استيلاء أهل الجور فيه (مجلسي، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۴-۱۳۵).

بیت علیهم السلام پیدا نکرده است، حتی در زمان حکومت امیر المؤمنین علیهم السلام، کوفه و کشور عراق مرکز علمی بوده است. اگر مقصود از مخفی شدن دانش، کوچ کردن عالمان به علوم اهل بیت از منطقه باشد، باید مکان وقوع این رخدادها، کشور عراق باشد؛ چون در عربستان هیچ زمان زمینه رشد علوم اهل بیت وجود نداشته است.

اختلافات شیعیان به عنوان حوادث بعدی که در روایت آمده و وجه تمایز روایت با دو روایت نعمانی است، منطبق بر رخدادهای زمان ظهور است. این انطباق از روایات مشابهی نظیر کلام امیرالمؤمنین علیهم السلام به مالک بن ضمیره و کلام سیدالشهداء علیهم السلام که در بررسی فرازها به آنان اشاره شد، به دست می آید؛ زیرا تعبیر «عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمُنَا» صراحت در زمان منتهی به ظهور دارد. بر اساس این برداشت، مصداق «الْخَيْرُ كُلُّهُ» قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام است که با آمدنش ریشه اختلافات از بین رفته و خداوند متعال همگی را بر امری واحد مجتمع می کند. با توجه به ترجیح متن کتاب کافی بر نقل نعمانی، برداشت دوم قوت یافته از مجموع قرائن استفاده می شود، زمان تحقق حوادث، نزدیک ظهور است.

نقد برخی تحلیل ها

الف. مقاله ای تحت عنوان «بررسی فضای سیاسی فرهنگی عربستان پیش از ظهور با استفاده از روایتی از کتاب الکافی» به چاپ رسیده^۱ که همین حدیث را محور قرار داده است. تحلیلی که نگارنده از روایت ارائه می دهد این است که در آستانه ظهور، سخت گیری شدید حکام عربستان، موجب پنهان گشتن معارف اصیل اسلامی در اثر پنهان شدن عالمان شیعه در این منطقه شده و در کنار این عامل، انتشار دروغ و شایعات، موجب اختلاف و نزاع در جوامع شیعی می گردد. از نظر نگارنده منشأ

۱. موسسه آینده روشن، مجله علمی ترویجی پژوهش های مهدوی، ش ۳۰

تمام این حوادث، جریان فکری حاکم بر عربستان است که با بشارت به تحقق جمیع خیر یعنی ظهور حضرت، سامان می‌یابد.

در این مقاله، کشور عربستان به عنوان منطقه وقوع چالش‌ها، مسلم فرض شده و نقش حاکمان آن در ایجاد حوادث، پررنگ شده است. یکی از آفات حدیث‌پژوهی این است که با پیش‌داوری سراغ روایات برویم. شرایطی که امروزه بر کشور عربستان حاکم است و خائنان به دین و اسلام بر حرمین شریفین تحکم می‌کنند، نباید باعث شود فضای کلی روایت با شرایط زمانه ما مورد سنجش قرار گیرد. در روایت، حرفی از حکام عربستان نیست؛ اما نگارنده مقاله، تلاش کرده است از واژه «بطشه» به نقش حاکمان در به وجود آوردن چالش برای علم و عالمان شیعه برسد؛ این در حالی است که شارحان غالباً به نقش سفیانی و لشکرکشی او در وقوع «بطشه» تصریح کرده‌اند و صحبتی از حاکمیت سفیانی بر عربستان نیست.

ب. تحلیل دیگری از روایت در فضای مجازی و خبرگزاری رسمی حوزه وجود دارد^۱ که مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. مطالب بیان شده در این صفحه مجازی توضیح یکی از علمای نجف درباره انتقال حوزه علمیه از نجف به قم از منظر روایات شیعه است. روایت محوری در این تحلیل را علامه مجلسی رحمته الله از حسن بن محمد بن حسن قمی با اسناد وی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

أَنَّ ذِكْرَ كُوفَةٍ وَقَالَ: سَتَخْلُو كُوفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَأْزُرُ [يَأْرُ] عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْزُرُ [تَأْرُرُ] الْحَيَةُ فِي جُبْحِهَا ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبِلْدَةِ يَقَالُ لَهَا قُمْ وَتَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتُ فِي الْحِجَالِ وَذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا^۲

کوفه زمانی از مؤمنان خالی می‌شود و علم نیز در آن پنهان می‌شود؛ همان گونه که مار در لانه خود فرو می‌رود و پس از آن علم در شهری به نام قم ظهور می‌کند و آن شهر، معدن علم و دانش

۱. <https://www.hawzahnews.com/news/469072/>

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳، ح ۲۳.

می‌شود، تا جایی که هیچ کس در زمین از لحاظ دینی مستضعف نمی‌ماند؛ حتی دختران پرده‌نشین. و این اتفاق، هنگام نزدیک شدن ظهور قائم ما رخ می‌دهد.

مجموع روایاتی که در این تحلیل ارائه شده شش حدیث است. حدیث اول، همین وقایع بیان شده در مورد قم است. حدیث دوم و سوم، نقل کلینی رحمته الله و نقل نعمانی رحمته الله از روایت أبان است. حدیث چهارم و پنجم دو روایت دیگر نعمانی رحمته الله با کلید واژه «سبطه» و حدیث ششم نقل شیخ صدوق رحمته الله است که نظیر دو روایت دیگر نعمانی است. این استاد حوزه علمیه نجف به استناد اینکه کوفه تنها منطقه علمی بوده که مورد توجه اهل بیت علیهم السلام قرار داشته، مخفی شدن علم بین مسجد کوفه و مسجد سهله را مبنای تحلیل خود قرار داده است. وی روایتی را که علامه مجلسی رحمته الله از کتاب تاریخ قم از امام صادق علیه السلام نقل کرده، مکمل روایت أبان (روایت اصلی) دانسته است که از این روایت رمزگشایی می‌کند. وی بعد از مقایسه روایات با یکدیگر می‌گوید: «می‌توان میان این روایات بدین صورت جمع نمود که بگوییم: ظلم شدیدی در منطقه کوفه اتفاق می‌افتد و منجر به کاهش و تضعیف حضور علمی در این منطقه می‌شود و این تضعیف نیز طبق عادت با قتل و کشتار و بازداشت و زندانی کردن علما یا مهاجرت اجباری و آواره ساختن آن‌ها اتفاق می‌افتد؛ به گونه‌ای که امکان فعالیت علمی در منطقه از بین می‌رود». وی قائل است که انزوای علم در دوره نزدیک به ظهور اتفاق می‌افتد و از نشانه‌های ظهور است؛ اما محدوده زمانی برای آن مشخص نشده و به ذکر حادثه قبل از ظهور بسنده شده است. نقدی که بر این تحلیل وارد است، قطعی صحبت کردن و تطبیق روایت بر حوادث اتفاق افتاده در زمان حاضر است. وی از همزمانی اوج درخشش علمی و بی‌سابقه حوزه علمیه نجف در نیمه قرن گذشته با ظلم حزب بعث و رژیم صدام که منجر به کشته شدن و تبعید و آواره شدن علما و مراجع شد، نزدیک بودن این وقایع به حوادث بیان شده در روایات را نتیجه گرفته است. در این تحلیل واژه «سبطه» به فترت و مدت زمان کوتاه، معنا شده و از آن نتیجه گرفته شده که پنهان شدن علم در کوفه (نجف) طولانی نبوده و با نابودی صدام، وضعیت علمی آن بهبود یافته است.

آخرین حدیثی که در این تحلیل مورد ارزیابی قرار گرفته، نقل شیخ صدوق رحمته الله است. طبق نظر این محقق عبارت «يَعْنِي بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ»^۱ در این نقل به متن روایت اضافه شده است. دلیل ارائه شده این است که «المسجدین» در این روایت، مطابق تعریف عامه تفسیر شده و با سیاق عموم روایات علائم ظهور تناسبی ندارد؛ چون علمی که امام عليه السلام از آن سخن گفته، علم اهل بیت عليهم السلام است و با مکانی که محل سکونت دشمنان اهل بیت است تناسبی ندارد. لازمه پذیرش این تفسیر این است که بگوییم اهل حجاز در مکه و مدینه، مهد علوم اهل بیت عليهم السلام بوده‌اند و مخفی شدن علم در آنجا اتفاق افتاده است.

عبارت دیگری که در نقل شیخ صدوق رحمته الله به عنوان عطف تفسیری «الفترة» آمده، عبارت «والغيبة لإمامكم» است. این محقق حوزه علمیه نجف، «فترة» را به مدت زمان کوتاه معنا کرده است و چون غیبت امام طولانی است، این عبارت را نیز از اضافات شارحان و نسخه نویسان می‌داند. از مقایسه نقل شیخ صدوق رحمته الله با سایر نقل‌ها، احتمال تفسیری بودن دو عبارت قوت می‌یابد و ممکن است از ناحیه دیگران غیر از امام این تفسیر صورت گرفته باشد؛ اما دلائل ارائه شده از ناحیه این محقق، مورد خدشه و دقت نظر است. از بیان و نقد این دو دیدگاه نتیجه می‌گیریم که در تحلیل یک روایت باید خالی الذهن و بدون پیش‌داوری سراغ روایت رفته، از دخالت دادن شرایط زمان خود و سلائق شخصی بپرهیزیم.

۱. يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهِ سَبْطَةٌ يَأْرِزُ الْعِلْمُ فِيهَا بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا يَعْنِي بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَطْلَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ نَجْمَهُمْ قَالَ قُلْتُ وَ مَا السَّبْطَةُ قَالَ الْفَتْرَةُ وَ الْغَيْبَةُ لِإِمَامِكُمْ... (صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۴۱).

منابع

*قرآن كريم

١. ابن فارس، أحمد، معجم مقاييس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامي، اول، قم، ١٤٠٤ق.
٢. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار صادر، چاپ سوم، بيروت، سال ١٤١٤ق.
٣. آزدي، عبدالله بن محمد، كتاب الماء، موسسه مطالعات تاريخ پزشكي، اول، تهران، ١٣٨٧.
٤. استرآبادي، ملا محمدامين، الحاشية على اصول الكافي، دار الحديث، اول، قم، ١٤٣٠ق.
٥. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم - الدار الشامية، لبنان - سورية، اول، ١٤١٢ق.
٦. راوندي، قطب الدين، الخرائج والجرائح، امام مهدي عجل الله تعال فرجه الشريف، قم، ١٤٠٩ق.
٧. زبيدي، محمد مرتضى، تاج العروس، دار الفكر، اول، بيروت، ١٤١٤ق.
٨. صاحب بن عباد، اسماعيل بن عباد، المحيط في اللغة، عالم الكتاب، ١٠جلد، اول، بيروت، ١٤١٤ق.
٩. صدوق، محمد بن علي، كمال الدين وتمام النعمة، اسلاميه، دوم، تهران، ١٣٩٥ق.
١٠. طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، مرتضوى، سوم، تهران، ١٣٧٥.
١١. فراهيدي، خليل بن أحمد، كتاب العين، هجرت، قم، ١٤٠٩ق.
١٢. فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى، الوافي، كتابخانه اميرالمومنين عليه السلام، اول، اصفهان، ١٤٠٦ق.
١٣. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، دار الكتب الإسلامية، چهارم، تهران، ١٤٠٧ق.
١٤. مازندراني، مولى صالح، شرح الكافي (اصول و الروضة)، المكتبة الإسلامية، اول، تهران، ١٣٨٢ق.
١٥. مامقاني، عبدالله، تنقيح المقال، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، اول، قم، ١٤٣١ق.
١٦. مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي، دوم، بيروت، ١٤٠٣ق.
١٧. _____، مرآة العقول، دار الكتب الإسلامية، دوم، تهران، ١٤٠٤ق.
١٨. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد، كنگره شيخ مفيد، اول، قم، ١٤١٣ق.
١٩. نعماني، محمد بن ابراهيم، الغيبة، نشر صدوق، اول، تهران، ١٣٩٧ق.
٢٠. <https://www.hawzahnews.com/news/>